



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: نقاشی ترم: چهارم سال تحصیلی: ۱۳۹۸-۱۳۹۹
نام درس: نقاشی مفهومی نام و نام خانوادگی مدرس: ماندانا سپاسی
آدرس email مدرس: sepasi.mandana@gmail.com تلفن همراه مدرس: ۰۹۱۲۲۱۴۵۷۰۸

جزوه درس: نقاشی مفهومی مربوط به هفته: هفتم □ دارد □ ندارد □
text: دارد □ ندارد □ voice: دارد □ ندارد □
power point: دارد □ ندارد □
تلفن همراه مدیر گروه: ۰۹۳۸۲۷۸۰۰۵۲

هنرمینیالیسم آغازگر پست مدرنیسم (بخش اول)

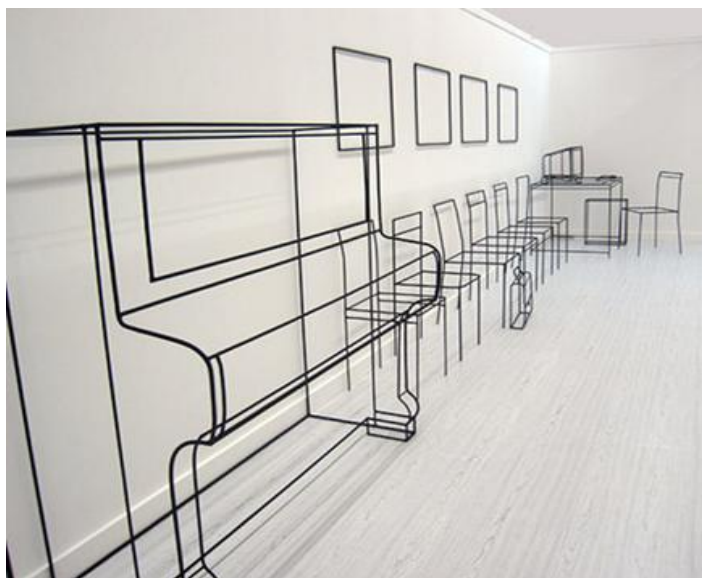
در دوران نو با پیشرفت هم زمان صنایع و تغییر اطلاعات میزان سرعت هنر نیز در انتقال معانی بسته به ارجحیت سرعت، تغییرات شگفت‌انگیزی کرد. هنر در دوره نوین مجبور به هماهنگ کردن خود با سرعت و حوصله انسان مدرن تغییر ماهیت داد.



هنر مینیمال نیز در نتیجه این تحول جزو تغییرات نخستین در هنر مدرن بود اگرچه پایه های ظهور خود این مکتب را در هنرهای ماقبل آن باید دید اما نخستین بار مینیمال گراها بودند که جسورانه بر سنت های پیشین شوریدند. پیشگامان این مکتب که در پی عملکردشان ستوده شدند یا نکوهش گشتند هیچ یک سبک خود را اگرچه مینیمال نمی نامیدند اما وجوه مشترک و اختصار در بازگویی تصاویر در نقاشی و عکاسی، کوتاه بودگی آواها در موسیقی و ایجاز کلمات در ادبیات همه آنها را به سمت و سوی مشترک سوق می داد که باعث شود زیرمجموعه عنصر مشترکی به نام هنرکمینه گرا یا مینیالیسم قرار گیرند. منتقدان هنر مینیمال را با عنوان های ضد و نقیضی می خواندند، در حیطه هنرهای تجسمی، به "هنرخنثی"، "ساختارهای بدوی" و در حیطه ادبیات به ویژه حوزه داستان کوتاه با واژه های تمسخرآمیز "رنالیسم سوپرمارکتی"، "آدامس بادکنکی شیک" و "مینیالیسم پیسی کولایی" خوانده می شد.



"هنر آ، بی، سی (ABC)"، "هنر خشک و سرد"، "هنر طرد کننده سازه‌های اولیه" و "هنر اصیل" از جمله رایج‌ترین عناوین به کار رفته برای این هنر بودند که سرانجام به "هنر مینیمال" بسنده شد.



این اصطلاح نخستین بار توسط "ریچارد ولیام" فیلسوف هنر انگلیسی در ۱۹۶۵ به کار رفت هر چند باید گفت ولیام در مقاله خود تحت عنوان هنر مینیمال ضمن ارائه نظریه‌اش در مورد به حداقل رساندن محتوای هنری آثار بی‌شمار پنجاه سال گذشته حتی یک هنرمند را به عنوان شاهد مثال نیاورد. مینیمالیسم آخرین جریان عمده‌ی مدرنیست‌هاست و همه‌آنچه بعد از آن آمده است را پست مدرنیسم می‌دانند. در معماری و در طراحی‌ها، مینیمالیسم تحت تاثیر معماران و هنرمندان ژاپنی بود، چرا که این نوع نگرش به طراحی کاملاً با نوع دیدگاه سنتی مردم ژاپن منطبق بود. آثار هنرمندان ساده‌گرا بیانگر سخن رابرت براونینگ است: Less is more (کم زیاد است). این جمله که خود شالوده مدرنیسم است، به این مطلب اشاره می‌کند که مینی‌مالیسم در مدرنیسم ریشه دارد و اغلب به عنوان عکس‌العملی در برابر اکسپرسیونیسم انتزاعی تفسیر می‌شود که پلی به سمت پست مدرن می‌زند. این هنر را عموماً جنبشی در مخالفت با اکسپرسیونیسم انتزاعی می‌دانند (جنبشی در دهه ۱۹۵۰ که تجربیات احساسی خود را مستقیماً به بوم نقشی می‌چکانند و این ضمیر ناخودآگاه انسان در خلق اثر شرکت می‌کرد و آن را مهم‌ترین انگیزه و غریزه و قدرت آن می‌دانستند) در سوی دیگر طرفداران مینیمال‌آرت بیش از اینکه به احساسات شخصی و بیان آنها علاقه‌مند باشند، نگاهشان به یک روش منطقی و مفاهیم فیزیک عمومی مانند تصاعد‌های ریاضی و جاذبه بود. هنر مینیمال تنها نشان می‌دهد حرف نمی‌زند، و یک کلمه بیشتر از آنچه که کاملاً



ضروری است، نمی گوید. در یک تصویر نقش هر جز کاملاً مشخص است و هر چیزی که حضورش در پرده ضروری نباشد حتماً زیان آور است. در این هنر تمام عناصر بیان کننده احساس و عواطف هنرمند، عمداً به کوچکترین صورت ممکن و در حد توان هنرمند ارائه می شود لذا مینیمالیسم، نه حذف تزئینات که تقدیس شکل، فضا، رنگ، نشانه، حرف و حتی مخاطب است. مینیمالیسم فضایی که عناصر در آن قرار می گیرد را طراحی نمی کند بلکه تاثیر آن عناصر را طراحی و با حداقل تلاش، حداکثر دست آورد را حاصل می کند.



هنرمندان این سبک معتقدند با حذف حضور فریبده ترکیب بندی و استفاده از موارد ساده و اغلب صنعتی که به تصویری هندسی و بسیار ساده شده قرار گرفته باشند، می توان کیفیت ناب رنگ، فرم، فضا و ماده دست یافت. بنیادهای این هنر برگرفته از سازو کارهای عصر صنعتی بوده و با روح عملگرایی و پیشرفت مانوس است، لذا با فاصله گرفتن از مهارت های دستی و روش های انسانی به امکانات ماشینی و تکنیک های علمی متوسل می شود، عدم اشراف و عدم آگاهی هنرمند از ارائه این هنر ممکن است تبدیل به آنتی آرت یا ضد هنر شود.

مینیمالیسم در اشکال مختلفی ظهور کرده است علت پیدایش این سطح وسیع و متنوع در نقاشی، طراحی، سینما، ادبیات، موسیقی و... ناشی از طراحی و میل دنیای مدرن به سرعت و مکث کوتاه بر آثار است. برخی هنر مینیمالیسم را نقطه مقابل دستاوردهای دوره ی عالی مدرنیسم می دانند، برخی دیگر هنر مینیمال را آغازگر نقد پست مدرنیسم از شرایط نهادینه و استدلالی دیده اند. مینیمالیست ها معتقدند که یک اثر هنری نباید بازتابی از احساسات و اظهارات خالق خود اثر باشد. شعار سبک مینیمالیست این مضمون است: کمتر بیشتر است.



آن‌ها معتقدند با حذف حضور فریبده ترکیب بندی و استفاده از مواد ساده و اغلب صنعتی که به شکل هندسی و بسیار ساده شده قرار گرفته باشند می‌توان به کیفیت ناب رنگ، فرم و ماده دست یافت.

ویژگی های مینیمالیسم: هنر مینیمالیسم علاوه بر ویژگی‌های برشمرده ذیل دو مشخصه کلی دارد: استفاده از قوانین فیزیک در خلق آثار و استفاده از استعاره و نشانه‌ها. با تکیه بر همین اصل آن‌ها روی سطوح بسیار بزرگ کار خود را عرضه می‌کردند.

کمینه‌گرایی: کاستن شکلی و نیل به عصاره ناب فرم هنری. تعبیری از آن در بیان کارل آندره آمده است: آنچه که من در خلال آفرینش آثار آموخته‌ام اینست که هرگز نباید چیزی را به مواد کارم تحمیل کنم وظیفه من تنها نشان دادن کیفیات و امکانات مواد است.

ساختار یکپارچه: شالوده ای یکپارچه و بدون اجزا یکسان سازی در ساختار

دانالد جاد در کتاب سال هنر تحت عنوان اشیا معین و متوالی می‌آورد: لازم نیست یک اثر هنری چیزهای زیادی برای دیدن اجزا خود داشته باشد یک اثر در کلیت خود جذاب است. شالوده های اصلی، مستقل از کیفیت اجزا خود، صریح و قدرتمند هستند.

فرایند تولید صنعتی: رابرت موریس معتقد است اثری که با دست ساخته می‌شود خاص و بی‌همتاست و این ارزشی که نه خصوصیته مغایر با روح دنیای صنعتی دارد. «هنری که در روند دستمالی شدن پدید آید، به عصر تولید صنعتی تعلق نداشته و یک رویکرد سنتی و بدوی را دنبال می‌کند.» هنر مینیمالیستی نیز محصول یک فرایند صنعتی است و در تمایز با تمامی آثاری قرار می‌گیرد که آفریده دست است.

"آنا چاو نیز" در مقاله‌های تحت عنوان مینیمالیسم و بیوگرافی متذکر شده نتیجه قهری اثر هنری که هم چون اثر یک شی صنعتی در یک روند تکنولوژیک خلق می‌شود، حذف نشانه‌های شخصی و یا تأثیرات فردی هنرمند از اثرش است. مینیمالیسم در جوهره خود هنری است که خصوصیات فردی از جمله احساس و جنسیت را پاک می‌کند.

رویکرد عناصر متوالی: "باربارا رز" به استناد به همین خصلت - کاربست عناصر مکرر و ریتم متوالی گونه در آن را هنر "آب‌ث" معرفی کرده است، مینیمالیسم یک شی یا یک مفهوم است و یک قاعده بازی تکرار و گسترش آن و چون این تکرار، یک امر مفهومی است لذا آثار مینیمال در ارزیابی نهایی، مفهومی هستند.



زیبایی‌شناسی ماده گرا: شی مینیمالیستی پیش از هر جلوه دیگر، از کنار هم قرار گرفتن مواد جدیدی چون فولاد، سرب، آلومینیوم پلاستیک و شیشه بود که امکانات تازه ای را به عرصه ی هنر معرفی می کردند. این تفکر ماده گرایی نزد مینیمالیست ها، از یک سو ریشه در حاضرآماده های دادائستی داشت و از سوی دیگر ریشه در توسعه صنعتی و فناوری پیشرفته در مواد جدید. ما چیزی جز ماده و خصلت های آن نمی بینیم و لذا اثر هنری باید نوعی گفتمان ماده باشد.

مینیمالیسم با ایده های هنری خود شی را به عنوان هنر دوباره بازسازی کرد، توصیه اکید مدرنیسم تمرکز و تلخیص در اثر هنری با هدف دستیابی به عناصر ناب و تمامیت غایی آن بود، هنر مینیمالیستی از همین نقطه، عزیمت خود را به سوی قلمروهایی فراتر از مدرنیسم آغاز کرد و از برخی قواعد اصلی هنرمدرن مثل ترکیب و تعادل عبور کرد تا به موجودیتی یکدست، یکپارچه و غیر ساختاری دست یابد.

به همین دلیل نخستین عناوینی که برای این هنر در نظر گرفته شد ABC یا ART ، یا هنر متوالی گونه که ناظر بر جوهر تکراری و ماهیت سریالی کارهای هنرمندانی چون جاد و اندره و لوویت بود.

سئوالات:

- ۱- زیبایی‌شناسی ماده – گرای در مینیمالیسم به چه صورت است؟
- ۲- ویژگی های مینیمالیسم را بنویسید؟
- ۳- کمینه‌گرایی در مینیمالیسم را توضیح دهید؟
- ۴- نظریه "آنا چاو" در باره هنر مینیمالیسم چیست؟
- ۵- نام چند تن از هنرمندان نقاش سبک مینیمالیسم را بنویسید؟
- ۶- هنر خنثی" و "ساختارهای بدوی" لقبی بود که منتقدان هنری به چه سبکی از هنر داده بودند؟
- ۷- عنوان مینیمالیسم آخرین جریان عمده ی مدرنیست ها اولین بار توسط چه کسی به آثار هنرمندان این سبک داده شد؟